

## پژوهشی در ارتداد

حمیدرضا طیبی نسب\*

### چکیده

این نوشتار با بهره‌گیری از منابع دینی و یافته‌های پژوهشگران و با دوروش عقلی و نقلی، ارتداد در ادیان، به ویژه در اسلام را بررسی می‌کند. ارتداد حکمی فقهی - کلامی است و شامل افرادی می‌شود که با هدف سست جلوه دادن مبانی دینی، اظهار ارتداد کرده و از دین خارج شده باشند. مهم‌ترین یافته این پژوهش ترسیم عقلانی بودن حکم ارتداد از دیدگاه فقهی و اعتقادی است و در آن بر لزوم پای‌بندی به مقررات دینی و اجرای احکام اسلامی، آزادی عقیده و احترام به کرامت انسانی تأکید شده است. به نظر نویسنده هرگونه سؤال و انتقاد در چارچوب مقررات، حق مخاطب است و باید به آن پاسخ داده شود. اما سست جلوه دادن مبانی دینی و به سخره گرفتن آن، امری خارج از چارچوب آموزه‌های دینی و عقلی است.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، عقیده، اسلام، ادیان، منطوق.

## مقدمه

النبي ﷺ أو شيء من معلوم دينه كالصلاة و الزكاة و الزنا و شرب الخمر»<sup>(۳)</sup> در اصطلاح شرع و متشع نیز یعنی بازگشت از اعتقاداتی که شخص برگزیده است و پذیرش کفر بعد از اسلام: «وهو [= الارتداد] في اصطلاح الشرع و المتشع عبارة من الرجوع المسلم عما اختاره من الاعتقاد بالاسلام و اختيار الكفر بعده ... وهو من أفحش أنواع الكفر و اغلظها و اعظمها ظلماً و عقوبه»<sup>(۴)</sup>

در قرآن کریم ارتداد مایه کفر و نابودی عمل معرفی شده است: «وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۱۷) به اتفاق نظر علما ارتداد خروج از اسلام و داخل شدن در کفر است: «المرتد هو من خرج عن الاسلام واختار الكفر»<sup>(۵)</sup>

## ۲. شرایط تحقق ارتداد

انکار ضروری دین و اظهار کفر دو رکن اساسی تحقق ارتداد است که هرگونه شبهه اعتقادی بدون اقدام عملی و تبلیغ علنی علیه دین را از حیطه ارتداد خارج می‌کند.

ارتداد مقوله‌ای است مسبوق به علم و اراده و اختیار و تحت شرایطی تحقق می‌یابد: «يعتبر في الحكم بالارتداد البلوغ و العقل و الاختيار و القصد فلا عبرة بردة الصبي و ان كان مراهقاً و لا المجنون و ان كان ادوارياً و لا المکره و لا بما يقع بلا قصد كالهزل و الساهی و الغافل و المغمی علیه ولو صدر منه حال غضب غالب لا يملك معه نفسه لم يحکم بالارتداد»<sup>(۶)</sup> بر این اساس هرگونه اظهار نظر و تحت هر شرایطی را نمی‌توان ارتداد نامید. سخنی حجیت دارد که با تمام شرایط و رعایت همه جوانب به اثبات برسد.

## ۳. راه‌های اثبات ارتداد

ارتداد وقتی ثابت می‌شود که مجرای قانونی را پیموده

ارتداد - به معنای بازگشت از دین، به قصد ضربه زدن به مبانی دینی - پیشینه‌ای کهن دارد و همه ادیان به گونه‌ای با آن درگیر بوده‌اند. اهمیت پژوهش در این باره از آنجا نشئت می‌گیرد که در هر عصری عده‌ای با انگیزه‌هایی خاص، درصدد تضعیف باورهای دینی مردم بوده‌اند. در این نوشته ضمن ارج نهادن به تحقیقات انجام گرفته در این خصوص، مسائل کلی ارتداد تبیین و به شبهات کلامی و فقهی آن پاسخ داده خواهد شد.

شماری از پرسش‌های مطرح در موضوع ارتداد عبارت‌اند از:

ارتداد چیست؟ رابطه ارتداد با «لا اکراه فی الدین» چگونه است؟ ارتداد به عنوان یک امر قلبی چه حکمی دارد، و کدام جنبه از ارتداد است که مبانی دینی آن را برنمی‌تابد؟ و نهایت آنکه رابطه ارتداد با آزاداندیشی و حق انتخاب آزادانه چیست؟

## ۱. ارتداد در لغت و اصطلاح

ارتداد در لغت یعنی بازگشت شخص از مسیری که آمده و در مورد بازگشت به کفر و غیر آن نیز به کار می‌رود: «الارتداد و الردة الرجوع فی الطريق الذی جاء منه لکن الردة تختص بالكفر و الارتداد استعمل فيه و غیره»<sup>(۱)</sup> مرتد بر کسی اطلاق می‌شود که به جای پیشین خود برگردد؛ همانند مشرک که پس از اسلام آوردن، به دین سابقش بازمی‌گردد: «معنی الارتداد الرجوع و انما يقع اسم المرتد علی من خرج من شيء ثم رجع إليه فيقال ارتد، ای رجع الی ما خرج منه و هذا كالمشرك یكون علی دینه ثم یسلم ثم یرتد الی الدین الذی كان علیه»<sup>(۲)</sup>

ارتداد در اصطلاح عبارت است از اظهار شعار کفر بعد از ایمان آوردن با انکار یکی از ضروریات دین: «الردة إظهار شعار الكفر بعد الايمان بما یكون معه منكر نبوة

### ۱-۵. انکار ضروری دین

یعنی انکار هر امری که جزء مسلمات دین است، و همه مسلمانان به بدیهی بودن آن اذعان دارند: «یثبت الارتداد شرعاً بانکار الضروری من الدین كالصلوة والزکوة والحج و غيرها من الضروریات»<sup>(۱۱)</sup>  
 ضروری دین چیزی است که جزء دین بودنش به استدلال و دقت نیاز نداشته باشد.<sup>(۱۲)</sup>

باشد. با هرگونه خبر، قرینه و اظهارنظر نمی توان شخصی را به ارتداد متهم کرد و باری به دوش او گذاشت که مستحق آن نیست. لذا ارتداد تنها به شهادت دو مرد عادل یا اقرار خود شخص ثابت می شود و حتی شهادت زنان در این مورد پذیرفتنی نیست: «یثبت الارتداد بشهادة عدلین و بالاقرار و الأحوط إقراره مرتین و لا یثبت بشهادة النساء منفردات و لا منضمات»<sup>(۷)</sup>

### ۲-۵. سبّ النبی و ائمة اطهار علیهم السلام

پیامبر ﷺ و ائمة اطهار علیهم السلام حجت های الهی بر مردم و همواره مورد احترام بوده اند. تکریم آنها امری عقلایی و مورد تأکید آموزه های دین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...﴾ (حجرات: ۲)  
 همچنین از هرگونه آزار و اذیت و بی احترامی به آنان به شدت منع شده است: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۶۳)؛ ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه: ۶۱) در روایات نیز هرگونه دشمنی و بی احترامی به پیامبر ﷺ از مصادیق ارتداد و روی گردانی از دین معرفی شده است: «و من سب رسول الله ﷺ أو احد من الأئمة علیهم السلام فهو مرتد عن الاسلام، دمه هدر»<sup>(۱۳)</sup>

### ۳-۵. ترک واجب

از باب ملازمه عقلی بین اعتقاد و عمل، ترک عمل در صورت اعتقاد به مجاز بودن آن، نشانه اعتقاد نداشتن به آن و از مصادیق ارتداد نام برده شده است. در تفسیر آیه شریفه ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۵) از باب مفهوم مخالف چنین آمده گفته اند: «استدلّ بهذه الآية على أن تارك

### ۴. احکام مرتد

مرتد به لحاظ فاصله اعتقادی که از اسلام می گیرد، محدودیت های اجتماعی برای وی در نظر گرفته و همانند کافر با وی برخورد می شود. برخی از آن محدودیت ها عبارت اند از:

۱. ارث نمی برد و جزء محرومان از ارث است: «الامر الثاني فی موانع الارث، الاول: الکفر بأصنافه، اصیلاً کان أو عن ارتداد فلا یرث الکافر من المسلم»<sup>(۸)</sup>
۲. نمی توان با او ازدواج کرد، همان گونه که ازدواج با کافر ممنوع است: «لا یجوز للمسلم ان تنکح الکافر دواماً و انقطاعاً، سواء کان اصیلاً حربیاً أو کتابیاً أو کان مرتداً عن فطرة او عن مله و کذا لا یجوز للمسلم تزویج غیر الکتابیة من اصناف الکفار و لا المرتد عن فطرة او عن مله»<sup>(۹)</sup>
۳. اگر زانی مرتد شدند توبه بر آنان عرضه می گردد، اگر نپذیرفتند به صورت دائم حبس و بر آنها سخت گرفته می شود تا اینکه ایمان بیاورند یا هلاک شوند: «وان ارتد عن النساء عرضت علیهن التوبه فإن أبینها خلدن الحبس و ضیق علیهن فی المطعم والمشرّب حتی یؤمن أو یهلکن»<sup>(۱۰)</sup>

### ۵. عوامل ارتداد

ارتداد به معنای بازگشت، در حوزه دین معنای ویژه ای دارد که با عواملی تحقق می یابد.

الصلاة مستحلاً مرتد یجب قتله» (۱۴)

در فرهنگ اسلام سرپیچی از دستوره‌های دینی و فرمان متولی مستقیم دین می‌تواند مصداق ارتداد باشد.

### ۶. انگیزه‌های ارتداد

گذری بر آیات قرآن مبین این است که ارتداد همه جا معنی مصطلح را ندارد. در بازگشت اعتقادی فرد انگیزه‌های غیر از آنچه موجب تحقق ارتداد فقهی - کلامی است نیز به چشم می‌خورد که پرداختن به برخی از آنها خالی از فایده نیست.

#### ۱-۶. ترس

مقاومت پای ارزش‌های دینی گوهرگران بهایی است که همه از آن بهره‌مند نیستند، عده‌ای با کمترین آزار و اذیت مردم در این مسیر به آسانی از آن روی می‌گردانند و ترس از مشقت‌های آن، آنها را از دین برمی‌گرداند. در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ (عنکبوت: ۱۰) چنین آمده: گروهی از مردم به زبان ایمان می‌آورند، اما همین که از مردم بلایی به آنها می‌رسد آن را به منزله عذاب الهی در آخرت می‌دانند: «اناس يؤمنون بالستهم فإذا أصابهم بلاء من الناس او مصيبة في أنفسهم أو اموالهم فتنوا فجعلوا ذلك في الدنيا كعذاب الله في الآخرة... يرتد عن دين الله إذا أودى في الله» (۱۵)

قریب به این مضمون در مجمع‌البیان نیز آمده است: «إذا أودى بسبب دين الله رجع عن الدين مخافة عذاب الناس» (۱۶)

#### ۲-۶. دنیاخواهی

دنیاخواهی و بی‌رغبتی به آخرت دیگر انگیزه بازگشت به کفر معرفی شده است. افرادی بعد از آنکه ایمان آوردند، به

انگیزه برتری دادن دنیا بر آخرت به کفر برمی‌گردند و با سینه‌گشایی برای پذیرش کفر، عذاب الهی را به جان می‌خرند: «من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمان و لكن من شرح بالكفر صدراً فعليهم غضب من الله و لهم عذابٌ عظيم» این به آن دلیل است که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ (نحل: ۱۰۷)؛ «ای آثرو الحیاة الدنيا و التلذذ فيها والركون اليها على الآخرة، عنى بذلك أنهم فعلوة للندنيا طلباً لها دون الآخرة» (۱۷)

مرتد به این معنا نیز مورد غضب الهی است و وعده عذاب بر آن داده شده است: ﴿فَعَلَيْنَهُمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَكَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و از هدایت الهی بهره‌مند نخواهد بود: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (نحل: ۱۰۷)

#### ۳-۶. توطئه و خیانت

توطئه علیه دین و خیانت به مبانی دین دیگر انگیزه بازگشت از دین معرفی شده است. برخی از یهودیان به قصد تضعیف مبانی فکری اسلام و ایجاد تشویش در مبانی اعتقادی، صبح اسلام می‌آوردند و شب از دین برمی‌گشتند تا زمینه تضعیف باورهای مسلمانان را فراهم کنند. در تفسیر آیه شریفه ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران: ۷۲) آمده است: «تواطوا اثنا عشر رجلاً من احبار يهود خيبر و قرى عربيه و قال بعضهم لبعض ادخلوا في دين محمد اول النهار باللسان دون الاعتقاد و اكفروا آخر النهار و قولوا انا نظرنّا في كتبنا و شاورنا فوجدنا محمداً ليس بذلك و ظهرنا كذب و بطلان دينه فاذا فعلتم ذلك شك اصحابه في دينهم» (۱۸)

#### ۷. اعتقاد يقيني و ارتداد

انسان موجودی است حقیقت‌جو و طالب آزادی؛ همواره

بیاورید، و این سخن آنها را ظن و گمان و بیهوده می‌داند: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ (انعام: ۱۴۸) از این رو، ایمان آگاهانه ملازم با نفی شرک و استواری پای عقیده است که تثبیت ایمان را به همراه دارد: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ فَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲)

شخص مؤمن در عین تثبیت مبانی اعتقادی در برابر هیچ‌گونه تعرض به دین و مبانی اسلام نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد. ارتداد به معنای بازگشت از دین نوعی اهانت به دین و تبلیغ علیه باورهای دینی است که موجب تزلزل اعتقادی مؤمنان خواهد شد؛ از این رو، در همه شرایع و همچنین اسلام از آن به شدت منع شده و برای آن مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است.

## ۸. ارتداد در ادیان

ارتداد به اسلام اختصاص ندارد و در همه ادیان به گونه‌ای به آن پرداخته شده و مجازات‌های سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است. در کتاب **عهد قدیم** چنین آمده: «اگر پیغمبری یا بیننده خواب‌ها از میان شما برخیزد و آیت یا معجزاتی به شما بنماید و آن آیت یا معجزه که به تو گفته بود به وقوع پیوندد و او به تو گوید که خدایان غیري که نمی‌دانی متابعت نموده، با آنها عبادت نمایم، سخنان آنان را استماع منما؛ زیرا که خداوند خدای شما، شما را امتحان می‌نماید و آن پیغمبر یا بیننده خواب‌ها کشته شود، زیرا ارتداد شما را از خداوند، خدای خودتان (خواستار شده) بدین منوال بدی را از میان خود دور خواهی کرد.»<sup>(۲۱)</sup> در جای دیگر برای آنها که از دین برگشته و به بت‌پرستی روی آورده‌اند مجازات سنگسار در نظر گرفته شده است: «اگر در میان شما در یکی از دروازه‌هایی که خداوند خدایت به تو می‌دهد مرد یا زنی

در حال دانستن و دریافت حقایق به صورت تحقیقی است. حقیقت گمشده انسان مؤمن است: «فان الحکمة ضالة کل مؤمن.»<sup>(۱۹)</sup> لازمه حقیقت‌جویی آزادی در اندیشه است که ملازم با انتخاب آگاهانه است. آزادی در انتخاب، هم یک خواست فطری است و هم مورد تأیید قرآن. لذا باور به مبانی دینی از آنجاکه امری قلبی است و امور باطنی اجباربردار نیستند، باید آزادانه و از روی اختیار باشد: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶) قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر، اگر خدا می‌خواست همه مردم ایمان می‌آوردند، اما خدا چنین نخواست تو چگونه می‌خواهی با جبر و اکراه مردم را خداپرست کنی: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹)

روش قرآن دعوت بر اساس منطق و آگاهی است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ...﴾ (نحل: ۱۲۵) واژه حکمت در لغت به معنای رسیدن به حق به وسیله علم و عقل تعریف شده است: «الحکم اصابة الحق بالعلم والعقل.»<sup>(۲۰)</sup> قرآن کریم ضمن دعوت به قیام برای خدا، برای آگاهی دقیق‌تر از معبود، مردم را به تفکر فراخوانده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَّ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ (سبا: ۴۶)

یعنی پشتوانه موعظه الهی، تفکر و انتخاب آگاهانه است و درباره بی‌توجهی به علم و هواپرستی هشدار داده است: ﴿وَلَئِنْ أَتَيْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۲۰) از سوی دیگر خداوند متعال دعوت خویش را با بصیرت و آگاهی همراه ساخته است: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾ (یوسف: ۱۰۸) نیز خطاب به مشرکان که عمل مشرکانه خود و پدران خویش را جبرگرایانه و خواست خدا می‌دانند می‌فرماید: اگر بر ادعای خود دلیلی دارید،

کار امتناع کرد و گفت از "عیسوی پسندیده نیست که به خلاف وجدان خود چیزی بر زبان آورد" سرانجام دیت یعنی مجمع نمایندگان او را محکوم ساخت.<sup>(۲۵)</sup>

تنها زنده‌ها نبودند که به جرم ارتداد از دین به سخت‌ترین شکنجه‌ها مجازات می‌شدند، مردگان نیز از آن بی‌بهره نبودند که در صورت اثبات ارتدادشان، مجازات‌هایی برای آنها و بازماندگانشان در نظر گرفته می‌شد. «در چند مورد که تنی چند از مردگان به بی‌دینی و الحاد متهم گشتند آنها را پس از مرگ محاکمه نمودند و به ضبط اموالشان محکوم ساختند و به این طریق وارثان آنها از ارث محروم ماندند.»<sup>(۲۶)</sup> کیفرهای سخت و نهایی برای بی‌دینی‌های بزرگ بود: «کیفر و جزای نهایی سوزانیدن بود. این مجازات خاص کسانی بود که به بدعت‌ها و بی‌دینی‌های بزرگ متهم بود، مجرم شناخته شده و قبل از اعلام رأی نهایی دادگاه به گناه خود اعتراف نورزیده بودند.»<sup>(۲۷)</sup>

### ۹. مجازات مرتد

به لحاظ شعاع اثرگذاری ارتداد در جامعه، در همه ادیان برای مرتد شدیدترین مجازات‌ها در نظر گرفته شده است. «اگر برادرت، پسر مادرت ... بگوید که برویم تا خدایان غیری که تو و آبی تو نداشتند عبادت نماییم، او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر او رحمت ننماید و او را متحمل مشو و وی را پنهان مدار، البته او را به قتل برسان. اولاً دست تو به قتلش دراز شود و بعد دست تمام قوم و او را با سنگ، سنگسار نما تا بمیرد، به سبب اینکه جویای این بود که تو را از خداوند خدای تو... براند.»<sup>(۲۸)</sup> در جای دیگر چنین آمده است: «ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش.»<sup>(۲۹)</sup> شدیدترین نوع مجازات یعنی گردن زدن برای مرتد در نظر گرفته شده است.<sup>(۳۰)</sup> در اسلام نیز شدیدترین مجازات یعنی قتل برای مرتد

یافت شود که در نظر خدایت کار ناشایسته نموده، از عهد او تخلف ورزد و عزیمت کرده، به خدایان غیر عبادت کرده، آنها را سجده نماید... آن مرد یا زن را بیرون آر و با سنگ سنگسارش نما تا بمیرد.»<sup>(۲۲)</sup>

در عهد جدید نیز بعد از توصیه‌های متعدد و مکرر مبنی بر پای‌بندی به شریعت موسی آمده است: «و کسی که موسی را تحقیر کرده است، به دو سه شاهد بی‌دریغ کشته می‌شود. پس ملاحظه نمایید که آن شخص به چند مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدا را پایمال نموده است و خون پیمان را که با آن منزّه شده بود تحقیر نموده است و روح توفیق را خوار شمرده است.»<sup>(۲۳)</sup> فردوسی نیز با اشاره به ارتداد در دین زرتشت چنین می‌سراید:

که زرتشت گوید به استا وزند

که هرکس که از کردار بلند

به پیچد به یکسال بندش دهید

همان مایه سودمندش دهید

پس از سال اگر او نیاید به راه

کشیدش به خنجر به فرمان شاه.

وی ضمن تصریح به مسئله ارتداد در زرتشت سخت‌ترین مجازات‌ها را برای آن یادآور می‌شود. تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید در مقابل بازگشتگان از دین دلیل روشنی است بر ممنوعیت ارتداد در مسیحیت: «تهدیدهای آنها (دستگاه تفتیش عقاید) متوجه نوکیشانی بود که گمان می‌رفت به دین قدیم خود یعنی یهودیت یا اسلام بازگشته‌اند و مسیحیان که متهم به بدعت‌گذاری بودند، تا سال ۱۴۹۳ یهودیان که به مسیحیت نگرویده بودند مصون‌تر از تعمید یافتگان بودند.»<sup>(۲۴)</sup>

لوتر را به جرم ارتداد محکوم کردند. «مجمع نمایندگان مملکت، لوتر را احضار کرد و به او اخطار کردند که از گفته‌های خویش بازگردد. اما لوتر با کمال پایداری از این

وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۷۲﴾ (آل عمران: ۷۲) چنین آمده است: گروهی از یهودیان از باب خدعه می‌گفتند صبح به آنچه بر پیامبر نازل شده ایمان آورید و شب کفر بورزید تا اینکه بر آنها مشتبه شود و بگویند اگر این دین بر حق بود اهل کتاب که از ما عالم‌ترند به دین خود بر نمی‌گشتند. (۳۲)

### ۲-۱۰. قلمرو آزادی عقیده

چنان‌که امکان تخلف از اراده تشریحی به معنای مجاز بودن آن نیست، چه بسا دستورهای دینی که مورد اراده الهی است و انسان در گزینش آن مختار است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) در عین حال بر تخلف از آن وعده عذاب داده شده است: ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (اسراء: ۱۰) تصریح به آزادی انتخاب دین ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ در کنار جداسازی مرزهای رشد از غی ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ نوعی جهت‌دهی به انتخاب مردم است، از این رو، می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)

### ۳-۱۰. شاک مرتد نیست

تردید در مسائل اعتقادی به این لحاظ که می‌تواند زمینه انکار مطلق تلقی گردد امر پسندیده‌ای نیست و از آن نهی شده «و لا تشكوا فتكفروا» (۳۳) اما تردید اعتقادی آن‌گاه خطرساز است که وارد مرحله کفر و انکار مطلق گردد. «انما يكفر اذا جحد». گویا تا زمانی که فرد موضعی تردیدآمیز دارد و هنوز به واقعیت راه نیافته بدون اینکه بخواهد در برابر حق مقاومتی از خود نشان دهد، نمی‌توان او را مرتد نامبرد. در فرهنگ دینی چنین فردی «ضال» معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به مشاجره صاحب برید و

در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که حتی با توبه - البته در مورد مرتد فطری - نیز حکم قتل به قوت خود باقی است. در مورد زن مرتد نیز مجازاتی چون حبس ابد در نظر گرفته شده است: «الفطری لایقبل اسلامه ظاهراً و یقتل ان کان رجلاً و لا تقتل المرأة المرتدة و لو عن فطرة بل تحبس دائماً و تضرب فی اوقات الصلوة و یضیق علیها فی المعیشه.» (۳۱)

دولت اسلامی خود را موظف می‌داند در صورت مسمومیت فضای فکری جامعه و شیوع عقاید گمراه‌کننده و اقدامات برضد باورهای اعتقادی مردم به میدان آید و با اقدامات تأمینی که از جمله آنها مجازات فرد مرتد است، آرامش فکری و عقیدتی جامعه را تضمین کند.

### ۱۰. فلسفه مجازات مرتد

رای عمومی در فقه اسلامی و همچنین ادیان دیگر قتل مرتد است و این با آزادی عقیده سازگاری ندارد و گونه‌ای از تعارض دین با آزادی را تداعی می‌کند که در پاسخ به آن چند مطلب گفتنی است.

### ۱-۱۰. فلسفه قتل مرتد

قتل مرتد مکافات آزادی فکر و عقیده و به علت ترک دین نیست؛ چراکه غیرمسلمانان فراوانی، اعم از یهودیان، مسیحیان و... وجود دارند که به سبب نپذیرفتن اسلام مجازات نمی‌شوند و همواره در جامعه اسلامی مورد لطف نظام اسلامی‌اند و جان و مالشان محترم است. پس عقوبت مرتد در واقع مجازات بر امر خیانت‌آمیزی است که ابتدا دین را می‌پذیرد و آن‌گاه به عنوان تهمت اعلان خروج می‌کند؛ چنان‌که در آیات شریفه قرآن به این نقشه خیانت‌آمیز آنان اشاره شده است.

در شأن نزول آیه شریفه ﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ

فردی را به جرم اینکه عقیده مخالف دارد طرد نمی‌کردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام با اشاره به سه گونه برخورد با خوارج می‌فرماید: اگر ساکت بمانید به شما کاری نداریم، اگر طالب مذاکره علمی باشید با شما محاجه خواهیم کرد، و اگر درصدد فتنه‌انگیزی برآید مطابق قانون با شما برخورد و مبارزه خواهیم کرد: «إِنْ سَكْتُوا تَرْكَنَاهُمْ وَإِنْ تَكَلَّمُوا حَاجَجْنَاهُمْ وَأَنْ أفسدوا فِي الْأَرْضِ قَاتَلْنَاهُمْ» (۳۹)

البته حرکت‌های خارج از چارچوب در هیچ نظامی پذیرفته نیست، چنان‌که وقتی امواج فتنه در همه جا گسترده و به آخرین درجه شدت رسیده بود و کسی جرئت نداشت وارد معرکه شود، حضرت خوارج را به قتل رساند و فرمود من بودم که چشم فتنه را درآوردم و به آن افتخار می‌کند: «فَانِي فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِي عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ عَيْهِيهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا» (۴۰) بعد از آنکه امواج فتنه‌ها در همه جا گسترده و به آخرین درجه شدت رسیده بود و کسی جرأت نداشت وارد معرکه گردد، من بودم که چشم فتنه را کور کردم.

#### ۵-۱۰. اسلام دین منطق

اسلام پیشرفت خویش را بیش از آنکه معلول شمشیر و زور باشد، مرهون عقلانی زیستن و برهان و منطق است و در جاهای متعدد مخالفان خویش را به ارائه برهان فراخوانده: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۱۱۱) و آنان را که در عظمت قرآن تردید داشتند با بیان‌های متعدد به تحدی فراخوانده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾ (بقره: ۲۳) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگ و مقاتله با کفار را تنها بعد از دعوت به اسلام مجاز می‌داند: «لَا تَقَاتِلِ الْكُفَّارَ لَا بَعْدَ الدَّعَاءِ إِلَى الْإِسْلَامِ» (۴۱)

#### ۶-۱۰. اظهار ارتداد

با عنایت به معنای اصطلاحی ارتداد آنچه موجب صدور

محمد بن مسلم در مورد کسی که به مسائل دینی عمل می‌کند، اما امر امامت را نشناخته فرمود: حکم به کفر اینها گرفته خوارج است: «... قَالَ سَبَّحَانَ اللَّهِ هَذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ» (۳۴) یعنی تردید در مسائل آن‌گاه که به انکار صریح منجر نشود نمی‌توان آن را کفر دانست و به فردی که به کفر گرایش ندارد و به مرز ایمان نیز راه پیدا نکرده مستضعف فکری می‌گویند. امام باقر علیه السلام در پاسخ از معنای مستضعف فرمود: «هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةَ يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ...» (۳۵) در بیان دیگر امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل شک و گمان را آن‌گاه موجب حبط عمل می‌داند که بر آن پافشاری شود: «مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلَىٰ أَحَدِهِمَا أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ» (۳۶) و چه بسا پیامد شک ایمان محض باشد. شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، هلاک شدم. آن حضرت با آگاهی از حالات درونی فرد فرمود: شخص خبیثی آمده پیش تو و از خالقت سؤال کرده و تو گفته‌ای خدا. آن‌گاه گفته چه کسی خدا را خلق کرده گویا به تردید افتادی؟ گفت: بله چنین بوده یا رسول الله. حضرت فرمود: «ذَلِكَ وَاللَّهِ مُحِضُ الْإِيمَانِ» (۳۷)

#### ۴-۱۰. احترام به عقیده مخالف

در فرهنگ دینی ابراز عقیده مخالف تا آنجا که در چارچوب تعریف شده باشد، به دیده احترام به آن نگریسته شده و خداوند به پیامبر می‌فرماید به مخالف اجازه دهد تا کلام حق را بشنود آن‌گاه تصمیم بگیرد: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۶) صفوان از پیامبر صلی الله علیه و آله دو ماه مهلت خواست، حضرت چهار ماه به وی مهلت داد. (۳۸)

با مراجعه به سیره امامان در برخورد با مخالفان همواره به رأی مخالف به دیده یک عقیده نگاه شده و آنان شدیدترین نقدهای اعتقادی را پاسخ می‌دادند و هیچ



وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴿٢٧٨-٢٧٩﴾ (بقره: ۲۷۸-۲۷۹) که پایبند نبودن به حرمت و ترک ربا از مصادیق محاربه با خدا معرفی شده است.

ارتداد یعنی پشت پا زدن به همه دستوره‌های الهی و زیر پا نهادن تمام رسالت‌های جانشینی از خدا که رهاورد آن، انکار ضروریات دین و اعلام جنگ با خداست و برای آن، مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶)

#### ۸-۱۰. ارتداد و جرم

ارتداد جرم است. از نظر حقوق جزا هر جرم دارای سه عنصر قانونی، معنوی و مادی است که اینها عناصر عام جرم و تقریباً در کلیه جرایم مشترک‌اند و بدون تحقق آنها جرم شکل نمی‌گیرد. (۴۴) مراد از عنصر قانونی جرم، عملی است که در قانون جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است. در قوانین موضوعه ما برای ارتداد حکمی وضع نشده است، اما بر اساس اصل چهارم قانون اساسی موازین دینی را حاکم بر قوانین موضوعه معرفی می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...» (۴۵)

قانون اساسی می‌گوید: «قاضی موظف است در مواردی که قانون ساکت است به منابع دینی مراجعه نماید»، و قانون دین بر قوانین دیگر اطلاق دارد؛ از این رو، مرتد در شرع مقدس مجرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مِنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا

حکم برای مرتد می‌شود اظهار ارتداد است نه هرگونه اضطراب فکری و عقیدتی. در فرهنگ مترقی اسلام از فکر گناه همانند خود گناه، به لحاظ پیامدهای احتمالی آن، منع شده است: «من کثر فکره فی المعاصی دعته الیها». (۴۲) در عین حال ارتداد، به عنوان عمل مجرمانه، در صورتی موجب صدور حکم می‌شود که اظهار لسانی و اقدام عملی را به همراه داشته باشد. از این رو، در روایات (رفع القلم) از جمله اموری که از آن صرف نظر شده و جرم شناخته نشده، مخاطرات فکری است که بروز بیرونی پیدا نکرده و اقدام عملی روی آن صورت نگرفته باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وضع عن امتق تسع خصال... والوسوسة فی التفکر فی الخلق و الحسد مالم یظهر بلسان أویده». (۴۳) از این رو، مجازات مرتد به سبب داشتن یا نداشتن یک عقیده نیست، بلکه به دلیل ابراز و عمل به یک اعتقاد قلبی است که پیامدهای اجتماعی دارد؛ نمونه بارز آن را می‌توان در سلمان رشدی ملاحظه کرد. به رغم سال‌ها بی‌اعتقادی او به مبانی دینی کسی معترض وی نشد، اما آنجا که آشکارا با نوشتن کتاب آیات شیطانی عقیده باطل خویش را ابراز کرد و به تبلیغ آن پرداخت، امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ حکم ارتداد وی را صادر نمود.

#### ۷-۱۰. ارتداد اعلام جنگ با خدا

خداوند انسان را موجودی شریف و دارای کرامت آفرید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰) و رمز بزرگی او را خلافت و جانشینی خویش معرفی نمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) خلافت، یعنی جانشینی از مستخلف عنه و برابر دستوره‌های او عمل کردن: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...﴾ (ص: ۲۶)

بازگشت از دستوره‌های الهی و تخلف از مسیر بندگی به معنای جنگ با خداست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ (نحل: ۱۰۶)

از نظر عنصر مادی جرم، منظور از مرتد اشخاص خاصی هستند که در سایه یک امر اعتقادی دست به عمل مجرمانه‌ای می‌زنند، مانند اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی و آلوده کردن فضای عقیدتی جامعه که با بهره‌گیری از آزادی بیان فضای فکری جامعه را متشنج جلوه می‌دهند. به لحاظ عنصر روانی نیز تأثیر اجتماعی و فرهنگی عمل مرتد را نمی‌توان نادیده گرفت. وی با اقدام به خروج از دین در پایه‌های اعتقادی جامعه تزلزل ایجاد می‌کند. از این رو، مرتد به عنوان مجرم تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد و مستحق مجازات است.

#### ۱۱. پیامدهای ارتداد

بازگشت از دین پیامدهای نابهنجار فراوانی دارد که تحقق هر یک از آنها موجب ضربه زدن به دین می‌شود. تحقیر دین و بی‌توجهی به آموزه‌های آن، ابتدایی‌ترین پیامد آن است. تکریم و بزرگداشت مجموعه باورهای دینی رسالت همه است که فرد مرتد با عمل خویش به جای تکریم به تخریب آن می‌پردازد. تضعیف باورهای اعتقادی جلوه دیگر بازگشت از دین است. پذیرش دین و آنگاه ترک آن، مهر ناکارآمدی زدن بر مجموعه اعتقادی اخلاقی است که طی قرن‌های متمادی عهده‌دار رشد فکری و عقیدتی و اخلاقی مجموعه‌ای از انسان‌ها بوده است. اعلام خروج از دین به معنای جنگ روانی با دین متشنج جلوه دادن فضای اعتقادی جامعه است که موجب تردید در باورهای اعتقادی می‌شود. دامن زدن به اختلافات مذهبی پیامد دیگر ارتداد از دین است. پیروان مذاهب به عللی از دست‌یابی به حکم واقعی بازمانده و حقیقت‌را از منظرهای گوناگون و گاهاً متناقض می‌نگرند. که کوچک‌ترین تزلزل در مبانی اعتقادی آن را دامن می‌زند و هر یک را علیه دیگری می‌شوراند. از آنجا که بیگانگان

برای ضربه زدن به دین دنبال بهره‌گیری از هر فرصتی هستند، بازگشت از دین زمینه نفوذ هر چه بیشتر دشمن را فراهم می‌کند، و در نهایت دین را امری سرسری و کم‌اهمیت جلوه می‌دهد که موجب سهل‌انگاری در انتخاب دین و بازی با دین می‌شود.

#### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که:

۱. ارتداد یعنی بازگشت از دین با هدف تضعیف باورهای مسلمانان است.
۲. ارتداد بر اثر عواملی چند محقق می‌شود و در صورت اثبات مجازات سنگینی برای آن وضع شده است.
۳. مرتد انگیزه‌هایی دارد که خیانت به دین بدترین آن است. بازگشت از دین به لحاظ نوع اثرگذاری بر مبانی اعتقادی حساسیت‌متولیان دین را همواره به دنبال داشته است.
۴. فلسفه مجازات مرتد نه مکافات آزادی تفکر، بلکه مجازات عمل خیانت‌آمیزی است که در صدد تضعیف باورهای دینی است.
۵. اسلام همواره طالب منطق و آزاداندیشی بوده و همگان را به تفکر فراخوانده است.
۶. ارتداد در همه ادیان نکوهیده بوده و از آن به شدت منع شده است.

پی نوشت ها .....

- ۱- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۱۹۳.
- ۲- نعمان بن محمد تمیمی مغربی، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی، ج ۲، ص ۴۷۹.
- ۳- محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ص ۳۲۱.
- ۴- میرزا علی مشکینی، *مصطلحات الفقه*، ج ۱، ص ۵۲.
- ۵- امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۶- همان، ص ۲۵۴.
- ۷- همان، ص ۴۵۶.
- ۸- همان، ص ۳۲۷.
- ۹- همان، ص ۲۵۴.
- ۱۰- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۲۵۰.
- ۱۱- محمد بن محمد مفید، *المقننه*، ص ۷۴۳.
- ۱۲- حسن بجنوردی، *القواعد الفقهیه*، ج ۵، ص ۲۱۳.
- ۱۳- محمد بن محمد مفید، همان، ص ۷۴۳.
- ۱۴- شرف‌الدین حسینی استرآبادی، *آیات الاحکام*، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۱۵- جلال‌الدین سیوطی، *الدرالمثور*، ج ۵، ص ۱۴۲.
- ۱۶- فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۴۳۱.
- ۱۷- همان، ج ۶، ص ۵۹۸.
- ۱۸- سید محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۱۹- عبدالواحد بن تمیمی آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۳، ص ۴۴۰.
- ۲۰- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ذیل واژه «الحکمه».
- ۲۱- *کتاب مقدس*، ترجمه فاضل خان همدانی دیلیام گلن و هنری مرتن، سفر توریه مثنی، فصل ۱۳، آیات ۵۱.
- ۲۲- همان، فصل ۱۷، آیات ۷-۵.
- ۲۳- *کتاب مقدس*، نامه پولس به عبرانیان، آیه ۲۸-۳۰.
- ۲۴- ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه فریدون بدره‌ای و همکاران، ج ۶، ص ۲۰۰.
- ۲۵- آلبر ماله، *تاریخ قرون جدید*، ترجمه فخرالدین شادمان، ص ۱۰۹.
- ۲۶- ویل دورانت، همان، ص ۳۵.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- *کتاب مقدس*، سفر توریه مثنی، فصل ۱۳، آیات ۱۱-۶.
- ۲۹- *کتاب مقدس*، سفر تثبیه، فصل ۱۷، آیات ۱۳-۱۵.
- ۳۰- حسین سلیمانی، *عدالت کبیری در آیین یهود*، ص ۲۸۸.
- ۳۱- امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۴۵.
- ۳۲- جلال‌الدین سیوطی، *الدرالمثور*، ج ۱، ص ۷.
- ۳۳- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۴، ص ۱۱۷.
- ۳۴- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۷.
- ۳۶- همان، ص ۱۱۹.
- ۳۷- همان، ج ۲، ص ۴۲۵.
- ۳۸- علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۲۲.
- ۳۹- محمد جواد مغنیه، *فی ظلال نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۵۱.
- ۴۰- *نهج البلاغه*، خ ۹۳.
- ۴۱- ابی‌ابسی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی*، تحقیق مجتبی مرعشی، ج ۲، ص ۲۳۹.
- ۴۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۵۵، ص ۳۳۸۳.
- ۴۳- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۳.
- ۴۴- عباس ایمانی، *فرهنگ اصطلاحات حقوقی و کبیری*، ص ۱۸۳.
- ۴۵- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصل ۴ و ۴۷.

منابع .....

- ۱- آلبر، ماله، *تاریخ قرون جدید*، ترجمه فخرالدین شادمان، تهران، دنیای کتاب، بی تا.
- ۲- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تهران، مکتبه المعراجی، بی تا.
- ۳- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۸۷ق.
- ۴- احسائی، ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی*، تحقیق مجتبی مرعشی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- ۵- ایمانی، عباس، *فرهنگ اصطلاحات حقوقی و کبیری*، تهران، آریان، ۱۳۸۲.
- ۶- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، مصحح محمدحسن درایتی و مهدی مهریزی، بی جا، دلیل ما، ۱۳۸۴.
- ۷- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۸- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی، بی جا، دارالمعارف، ۱۳۸۳.
- ۹- حسینی استرآبادی، شرف‌الدین، *آیات الاحکام*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
- ۱۰- خمینی روح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- ۱۱- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه فریدون بدره‌ای و همکاران،

- تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- سلیمانی، حسین، *عدالت کیفری در آیین یهود*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- سیوطی جلال‌الدین، *الدر المثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع‌البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*، ترجمه فاضل‌خان همدانی دیلیام‌گلن - هنری مرتن، تهران، اساتیر، ۱۳۷۹.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مشکینی، میرزا علی، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی، ۱۳۸۶.
- مغنیه، محمدجواد، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۵ق.
- مفید، محمدبن محمد، *المقنعه*، تحقیق جامعه مدرسین، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی